

زبان و ادب فارسی

(نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)

سال ۶۷، بهار و تابستان ۹۳، شماره مسلسل ۲۲۹

تحلیل شخصیت دمنه با تکیه بر نظریه روانشناسی فردی آلفرد آدلر

احمد سنجولی*

استادیار دانشگاه زابل

زهرا کیچی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

شخصیت از عناصر اساسی داستان است. هر داستان با توصیف رفتار و گفتار شخصیت‌ها شکل می‌گیرد. کتاب «کلیله و دمنه» از جمله آثار است که شخصیت‌های فراوانی در آن حضور دارند. اگر چه اغلب شخصیت‌ها در داستان‌های این اثر، انواع حیوانات هستند؛ اما در واقع هر کدام از شخصیت‌ها نماد یکی از تیپ‌های شخصیتی موجود در جامعه است و می‌توان هر کدام از این شخصیت‌ها را براساس انواع نظریات علمی شخصیت مورد بررسی قرار داد. شخصیت دمنه یکی از شخصیت‌های اصلی در دو باب «شیر و گاو» و «بازجست کار دمنه» است که در نوشتار حاضر تلاش گردیده تا بر اساس اصول نظریه روانشناسی فردی آلفرد آدلر در قالب اصل حقارت، اصل برتری جوئی، اصل اسلوب زندگی، اصل خودآگاهی، اصل علاقه اجتماعی، اصل غایت‌نگری و اصل خود خلّاق مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. تطابق اصول نظریه روانشناسی فردی آدلر با واکنش‌های گفتاری و رفتاری شخصیت دمنه نشان‌دهنده وجود عقده حقارت و نشانه‌های بارز آن در این شخصیت است.

کلیدواژه‌ها: شخصیت، روانشناسی فردی، آدلر، عقده حقارت، کلیله و دمنه.

تاریخ وصول: ۹۳/۷/۸

تأیید نهایی: ۹۴/۲/۱۵

*Email: ah_sanchooli@yahoo.com

۱- مقدمه

شناخت ماهیت انسان، به عنوان محور اصلی زندگی همواره مورد توجه محققان علوم مختلف از جمله طالع‌بینی، الهیات، فلسفه و شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی بوده است. اما در این میان روانشناسی دانشی است که صرفاً با هدف «کشف انگیزه‌های اساسی رفتار انسان» به وجود آمده است (منصور، ۱۳۷۱: ۳) و سابقه آن به بیش از نیم قرن می‌رسد. روانشناسان برای بررسی بهتر و دقیق‌تر مسائل مربوط به این علم، آن را به پنج شاخه یا پنج رویکرد شامل: رویکرد شناختی، رویکرد روانکاوی، رویکرد پدیدارشناختی، رویکرد رفتاری و رویکرد زیست‌شناختی تقسیم کرده‌اند (ریتال، ۱۳۸۱: ۳۴).

رویکرد روانکاوی در صدد تعیین نقش نیت، آرزوها، اشتیاق‌ها و انگیزه‌ها در شکل‌گیری رفتار افراد است و بدین منظور پدیده‌ها و کارکردهای ذهن را مورد بررسی قرار می‌دهد. این رویکرد که زیگموند فروید (Sigmund Freud) اتریشی آن را پایه‌ریزی کرده، تأثیرگذارترین مکتب بر فرهنگ انسانی شناخته شده است.

رویکرد روانکاوی، به عنوان نظریه‌ای پیرامون شخصیت و انگیزش و نیز به عنوان روشی درمانی و یا به عنوان یک روش تحقیق قابل بررسی است (میزیاک و استاوت سکستون، ۱۳۷۱: ۵۷۵). رویکرد نظریه پیرامون شخصیت که نظریه شخصیت یا روانشناسی شخصیت (Personality psychology) خوانده می‌شود، نقش مهمی در تحلیل شخصیت افراد دارد. واژه شخصیت از واژه *persona* به معنی نقاب گرفته شده است. روانشناسان، شخصیت را «مجموعه پویا و سازمان‌یافته‌ای از خصوصیات می‌دانند که به طرز منحصر به فردی به شناخت افکار، انگیزه‌ها و رفتار شخص در وضعیت‌های مختلف تأثیر می‌گذارد» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۵). به عبارت دیگر، شخصیت ویژگی‌های مشخص و ملموس و واکنش‌های فرد است که در موقعیت‌های مختلف، از او سر می‌زند.

در حقیقت روانشناسی شخصیت، ویژگی‌ها، صفات و عوامل مؤثر بر فرآیندهای تفکر، هیجان و رفتار به هنجار یا نابهنجار انسان را تعیین می‌کند و به دنبال تحلیل علل رفتار انسان در موقعیت‌های گوناگون است. «کانون اصلی رشته روانشناسی شخصیت، نظریه‌هایی است که شیوه منحصر به فرد پاسخ‌دهی انسان‌ها را به محیط فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی‌شان توضیح می‌دهد» (همان: ۶). در واقع نظریه شخصیت در تبیین رفتار انسان به صورت نظام‌مند عمل می‌کند و نظریه‌هایی را ارائه می‌دهد که قابل تعمیم به جامعه انسانی باشند. از آن جمله می‌توان به نظریه صفات، نظریه روان‌تحلیلی، نظریه روانشناسی فردی، نظریه انسان‌گرایی، نظریه شناختی، نظریه رفتاری، نظریه یادگیری اجتماعی و نظایر آن اشاره کرد.

نظریه روانشناسی فردی (individual psychology) یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت است. این نظریه توسط آلفرد آدلر (alfred adler) (۱۸۷۰-۱۹۳۷) بنیان نهاده شد. آدلر شیوه خویش را روانشناسی فردی و مقایسه‌ای نامیده است. روانشناسی فردی به این معنا که شخصیت، واحدی غیر قابل تقسیم است. او این واحد تجزیه‌ناپذیر را به عنوان یک جوهره در نظر می‌گیرد و تظاهرات هشیار و ناهشیار آن را مورد بررسی قرار می‌دهد (سیاسی، ۱۳۷۹: ۹۴). «روانشناسی فردی هر گونه نماد ظاهری مثل تغییرات چهره، طرز سخن گفتن و رفتار را نشانه‌ای از ساختمان عمقی منش فرد می‌داند» (آدلر، ۱۳۶۱: ۱۶۱).

نگرش این مکتب به انسان از جنبه اجتماعی بودن اوست، برخلاف نظریه مسلط قبل از وی؛ یعنی نظریه روان تحلیلی زیگموند فروید که بر جنبه زیستی و غریزی انسان تأکید داشت. آدلر معتقد بود که انسان را تنها باید در اجتماع مورد بررسی قرار داد و مسأله روانشناسی عمقی با توجیه مسأله ارتباط بین انسان‌ها قابل حل است (همان: ۳۵). اصول مهم نظریه آدلر عبارتند از: اصل حقارت (superiority)، اصل برتری جویی (principle)، اسلوب زندگی (life style)، ترتیب تولد (birth order)، خودآگاهی (self quareness)، علاقه اجتماعی (social interest)، غایت‌نگری و خویش‌تن خلاق (creative self) (کریمی، ۱۳۸۹: ۹۳).

۱-۱- هنر و روانکاوی

ادبیات به عنوان شاخه‌ای از انواع هنر، از جمله علمی است که می‌تواند بینش‌های ارزشمندی از رفتار انسان را ارائه نماید، از این رو همواره به مثابه یکی از ابزارهای مهم اطلاعاتی برای روانکاوی مورد استفاده قرار گرفته است. پردازش صحیح شخصیت یکی از اصولی است که نویسنده یا شاعر به وسیله آن می‌تواند اثر خویش را ماندگار سازد. آدلر برای توجیه و اثبات نظریات خود به پیروی از فروید، به بررسی آثار جاودان تاریخ ادبیات پرداخت.

از نظر آدلر سرایندهگان بزرگ جهان ادب به بسیاری از نکات مهم روانشناسی عمقی پی برده‌اند و این نکته در ترکیب خالص و اصیلی که آن‌ها به شخصیت‌های زنده و فعال آثار خویش بخشیده‌اند، قابل مشاهده است (آدلر، ۱۳۶۱: ۲۲۷). هر چند محققان سعی دارند با بررسی آثار ادبی یک نویسنده یا شاعر، به روانشناسی فردی شخص هنرمند بپردازند، اما با بررسی این آثار می‌توان قدرت درک هنرمند را از ویژگی‌های فردی شخصیت‌های آثارشان دریافت و این که چگونه با شناخت عمیق خلق و خوی انسان، به آفرینش شخصیت‌هایی جاودان نائل شده‌اند.

لذا توجه به این موضوع که «نظریه‌های روانکاوی نو [مانند نظریهٔ عقدهٔ ادیپ فروید و کهن‌الگوی یونگ] خود، برآمده از خوانش متن‌های کهن‌اند» (صدیقی، ۱۳۹۱: ۷۳)، می‌تواند از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار شود.

۲-۱- کلیله و دمنه

یکی از مشهورترین آثار نثر ادب فارسی، ترجمهٔ کتاب کلیله و دمنه است که در قرن ششم به قلم توانای ابوالمعالی نصرالله منشی به رشتهٔ تحریر درآمده است. این کتاب از جمله آثار مربوط به قرن ششم هجری است. این اثر مجموعه‌ای از داستان‌های آموزنده است که در اصل برای «تربیت شاهزادگان هندی» نگاشته شده بود (یوسفی، ۱۳۷۲: ۱۵۴) و کتاب کلیله و دمنه علاوه بر جنبهٔ ادبی از دیرباز به لحاظ مسائل اجتماعی و فکری نیز از اهمیت فراوان برخوردار بوده است، به گونه‌ای که آن را کتاب سیاست و کیاست خوانده‌اند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۸۵).

مسأله شخصیت در داستان اساسی‌ترین رکن آفرینش است و یکی از معیارهای سنجش داستان‌های خوب، شخصیت‌های معقول و پذیرفتنی آن‌هاست. در داستان‌ها و حکایات کتاب کلیله و دمنه نقش اصلی را شخصیت‌های حیوانی نظیر: شیر، شغال، آهو، بوم، زاغ، کبوتر، موش و نظایر آن بر عهده دارند که ویژگی و صفات انسانی را پذیرفته و در نقش انسان ظاهر شده‌اند. این شخصیت‌ها، شخصیت‌های تمثیلی هستند که جانشین شخصیت‌های انسانی شده و متناسب با خصلت‌هایی که هر حیوان در واقعیت به آن شناخته شده، در قالب قصه جای گرفته‌اند. از آن جمله روباه به جای انسان حيله‌گر، گرگ به جای فرد خونخوار و یا الاغ به جای شخص احمق و امثال آن.

همچنین کلیله و دمنه گونه‌ای از ادبیات عامیانه محسوب می‌شود و حکایات آن جنبهٔ تمثیلی و استعاری دارند و خواننده با خواندن این داستان‌ها «حکومت تفکر انسانی را در ورای ظاهر ساده و کودکانهٔ آن درمی‌یابد» (شریفیان، ۱۳۸۶: ۳۱). به این معنی که هیچ‌گاه این شخصیت‌ها را حیواناتی سخنگو نمی‌پندارد، بلکه آنان را انسان‌هایی در لباس موجودات دیگر و با ظاهری حیوان گونه می‌بیند. ادبیات عامیانه بهتر از هر نوع دیگری می‌تواند بازتاب‌دهندهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه باشد، زیرا «ادبیات عامیانه بازتابی از مبارزهٔ دائم مردم با ستمگران و صاحبان قدرت یا انعکاسی از آرزوهای حق‌طلبانه و عدالت‌خواهی آنان است» (همان: ۲). بنابراین کاربرد استعاره و تمثیل در کتاب کلیله و دمنه، به ویژه در قسمت انعکاس شخصیت‌ها با ظاهر حیوانات، شیوهٔ گریز نویسنده از سلطهٔ استبداد و بیان غیرمستقیم اندیشه و افکار اوست.

این که «هیچ گونه نارسایی و سستی در کتاب کلیله و دمنه به نظر نمی‌رسد» (خطیبی، ۱۳۹۰: ۴۷۹)، گویای توجه نویسنده در شخصیت‌پردازی است؛ زیرا این داستان، افسانه است و «افسانه داستانی شخصیت‌محور است که تمام داستان بر مدار آن می‌چرخد» (شریفیان، ۱۳۸۶: ۳۸). از آن جا که نویسنده گوشزد می‌کند که «خردمند باید در این حکایات به نور عقل تأملی کند» (منشی، ۱۳۸۷: ۱۹۰)، شخصیت‌های این داستان را نباید حیواناتی صرف در نظر گرفت، زیرا در این اثر، هر حیوانی نماینده تپ و شخصیتی از مردم جامعه است و هر عمل و رفتار و گفتاری گوشه‌ای از زندگی را در آن اعصار نشان می‌دهد.

دمنه شغالی است که در دو باب «شیر و گاو» و «بازجست کار دمنه»، تنها ابواب مرتبط با هم در این کتاب - حضور دارد. «دو شگال بودند یکی را کلیله نام بود و دیگری را دمنه و هر دو دهای تمام داشتند و دمنه حریص‌تر و بزرگ‌منش‌تر بود» (منشی، ۱۳۸۷: ۶۱): «دمنه رعیتی است جویای نام و نان» (شریفیان، ۱۳۸۶: ۱۱۵)؛ او جاه‌طلب و مقام‌جوی و حيله‌گر و مکراندیش است. نسبت دادن صفات انسانی به این شخصیت نشانی از توانایی و موفقیت نویسنده داستان در رساندن مفهوم و نوع شخصیت مورد نظر وی به مخاطب است و تبخیر او را در شخصیت‌پردازی نشان می‌دهد.

۱-۳- پیشینه پژوهش

کتاب «افسانه واقعی‌تر از واقعیت» (۱۳۸۶)، مسائل اجتماعی و سیاسی مندرج در کتاب کلیله و دمنه را مورد بررسی قرار داده است. پژوهشی با عنوان «ماکیاولیسم و مشابهت‌های مندرج در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه با آن» (۱۳۸۶)، پیرامون این کتاب صورت گرفته است، اما اثر مستقلی که در آن به تحلیل شخصیت‌های این اثر پرداخته باشد، مشاهده نگردید؛ لذا نوشتار حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی شخصیت دمنه را براساس نظریه روانشناسی فردی آلفرد آدلر مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲- تحلیل شخصیت دمنه

نظریه روانشناسی فردی بر هشت اصل: حقارت، برتری‌جوئی، اسلوب زندگی، ترتیب تولد، خودآگاهی، علاقه اجتماعی، غایت‌نگری و خویش‌تن خلاق استوار است. با توجه به این که در کتاب کلیله و دمنه هیچ اشاره‌ای به مقوله تولد دمنه نشده است، لذا بررسی و تحلیل شخصیت دمنه بر اساس اصل ترتیب تولد امکان‌پذیر نیست. اما بقیه اصول ارائه شده به وسیله آدلر در تحلیل شخصیت دمنه نقش اساسی دارد:

۲-۱- اصل حقارت: بنیادی‌ترین اصل نظریه روانشناسی فردی، اصل حقارت است. آدلر معتقد است وجود احساس حقارت در همه افراد بشر، امری معمولی و مشترک و منبع همه تلاش‌های اوست. آدلر واضح این اصطلاح نبود، اما با تشریح و تبیین دقیق آن، اساس نظریات خویش را بر آن بنا نهاد (آقایوسفی، ۱۳۸۶: ۳۸۱). به گفته آدلر «طبیعت به جبران بی‌مهری‌اش در مورد انسان، نیرویی از احساس حقارت به او عنایت کرده تا بدین وسیله پیوسته رو به جوانب مثبت زندگی داشته و برای تأمین خویش و غلبه بر مصائب زندگی بکوشد» (آدلر، ۱۳۶۱: ۵۶).

از آن جایی که آدلر این احساس را امری اجتماعی می‌داند که تنها در اجتماع تحقق می‌یابد، می‌توان وجود این احساس را در شخصیت دمنه با بررسی رفتار او دریافت. در گفتگویی که بین دمنه و دوست دیرینش کلیله رد و بدل می‌شود و دمنه در پاسخ نصایح کلیله می‌گوید:

هر که نفس شریف دارد، خویشتن را از محلّ وضع به مراتب رفیع می‌رساند و هر که را رأی ضعیف و عقل سخیف است، از درجت عالی به ترتب خامل گراید ... و ما که سزاواریم بدان چه منزلت عالی جوئیم و بدین خمول و انحطاط راضی نباشیم. (منشی، ۱۳۸۷: ۶۴)

عدم رضایت دمنه از موقعیت کنونی (محلّ وضع) و تلاش برای رسیدن به منزلت عالی، وجود احساس حقارت را در وی تأیید می‌کند. دمنه با کاربرد ضمیر جمع "ما"، گویی از رعیت (شغال) بودن و از این که هم‌نوعان او در مرتبه رعیت هستند، رنج می‌برد و بودن در موقعیت خمول و انحطاط را نمی‌پسندد؛ چه «اجتماع بزرگترین عامل در ایجاد حسّ حقارت است که عملکرد غیرمستقیم یا مستقیم آن می‌تواند دربردارنده یکی از ارمغان‌های شخصیتی باشد» (قبادی و هوشنگی، ۱۳۸۸: ۹۸) و جایگاه رعیت بودن شغال‌ها در جامعه به تصویر کشیده شده در این داستان، احساس حقارت را برای شخصیت دمنه به ارمغان آورده است.

احساس حقارت زمانی بیماری تلقی می‌شود که به عقده حقارت تبدیل گردد. «اصطلاح عقده حقارت به معنای وسیع و کلی عبارت، دربرگیرنده تمامی انعکاسات و نشانه‌های ظاهری شخصیت است که بروز آنها در افراد نمایشگر علت‌های درونی خاص می‌باشد» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۹). به عبارت دیگر عدم موفقیت فرد در رفع احساس حقارت موجب به وجود آمدن عقده حقارت می‌گردد. این بیماری در شخصیت دمنه ایجاد شده است. سخنان کلیله که در مقام نصیحت به دمنه می‌گوید: «ما بر درگاه این ملک آسایش داریم و طعمه‌ای می‌یابیم و از آن طبقه نیستیم که به مفاوضت ملوک مشرف توانند شد تا سخن ایشان به نزدیک پادشاهان محلّ استماع تواند یافت» (منشی، ۱۳۸۷: ۶۱) نشان می‌دهد که او به این احساس دمنه پی برده و درصدد است او را از تصمیمش منصرف کند.

از دیدگاه آدلر سرچشمه این عقده، دلایلی مانند حقارت عضوی، نازپروردگی یا لوسی و بی‌توجهی یا نادیده گرفتن افراد است (شولتز و شولتز، ۱۳۷۵: ۱۳۶). همان گونه که از سخنان دمنه برمی‌آید، نادیده گرفته شدن او و هموعانش در جامعه تحت تسلط شیر، مسبب ایجاد این احساس است. در آغاز داستان تلاش دمنه برای تقرب به پادشاه و برتری جوئی، امری عادی و در جهت رفع احساس حقارت به نظر می‌رسد؛ اما با ورود گاو که به پیشنهاد و به وسیله خود دمنه به قلمرو پادشاهی شیر وارد شده و حال در صدر مجلس شیر قرار گرفته: «احساس می‌کند که آرمان‌های فکری او از بنیان متزلزل شده، رویاهای او از واقعیت بسی دور بوده‌اند، یک باره با تمام وجود در فضای خالی و تاریک درون خویش فرو می‌ریزد» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۶۳) و متوجه می‌شود که تلاش‌های او برای رسیدن به هدف بیهوده بوده است، اما او تلاش نمی‌کند دوباره جایگاه خود را در نزد شیر از راه درست و عقلی آن به دست بیاورد، بلکه راه‌هایی را برمی‌گزیند که تبدیل شدن احساس حقارت را در وجود او به عقده حقارت نشان می‌دهد. در این مرحله، علت نوسان و تغییر شخصیت دمنه «عوامل اجتماعی، طبقه، موقعیت اجتماعی و حرفه‌ای» (منصور، ۱۳۷۱: ۷۱) اوست. به این معنی که در این مرحله دمنه «در جستجوی نشانه‌هایی است که به کمک آن‌ها بتواند طوری وانمود کند که وی به محیط یا گروه دیگری تعلق دارد» (همان: ۸۰). او می‌خواهد از مقربان درگاه باشد نه این که مانند سایر هموعان خویش رعیت بماند.

۲-۲- اصل برتری جوئی: آدلر «برتری جوئی را اصیل‌ترین انگیزه زندگی» می‌داند (کریمی، ۱۳۸۹: ۹۳). انسان برای از بین بردن احساس حقارت دائم در تلاش است و سعی دارد به مرتبه‌ای بالاتر و بهتر از آنچه که هست، دست یابد؛ بنابراین ریشه برتری جوئی، احساس حقارت است و این دو اصل از هم تفکیک‌ناپذیراند (کارور، ۱۳۸۷: ۴۶۰). برتری جوئی به این علت که پیامد احساس حقارت است، جزئی از سرشت آدمی است که او را «از هنگام زادن تا واپسین دم زندگی از مرحله‌ای به مرحله دیگر پیش می‌برد و جنبه اجتماعی او را تقویت می‌کند» (کریمی، ۱۳۸۹: ۹۴).

دمنه در پی «جستن منزلت عالی» است و تقرب به پادشاه را وصول به آن می‌داند. آنجا که دمنه دلیل خود را از تقرب به شیر بیان می‌کند، در واقع اصل برتری جوئی را به نمایش می‌گذارد: «در این فرصت خویش را بر شیر عرضه کنم که تردّد و تحیر بدو راه یافتست و او را به نصیحت من تفرّجی حاصل آید و بدین وسیله قربتی و جاهی یابم» (منشی، ۱۳۸۷: ۶۴) و در برابر مخالفت کلیله درباره تقرب به ملک می‌گوید: «چون مرد دانا و توانا باشد مباشرت کار بزرگ و حمل بار گران او را رنجور نگرداند و صاحب همت روشن‌رأی را کسب کم نیاید و عاقل را تنها و غربت زیان ندارد» (همان: ۶۴) در

حالی که او به بزرگی و گرانی کاری که قصد انجام آن را دارد اعتراف می‌کند، اما چون قصد برتری جوئی دارد، به آن تن می‌دهد.

اصل برتری جوئی یا نیاز روان‌نژدانه به قدرت در شخصیت دمنه به صورت «تحسین توانمندی و تقبیح ضعف و اعتماد به این که انسان می‌تواند هر کاری را صرفاً با اعمال نیروی اراده انجام دهد، انعکاس یافته است» (کارور، ۱۳۸۷: ۴۶۲). سخنان دمنه برای مجاب کردن کلیله در عملی کردن هدف خویش گویای این مطلب است:

هر که از خطر بپرهیزد، خطیر نگردد ... و در سه کار خوض نتوان کرد، مگر به رفعت همت و قوت طبع: عمل سلطان، بازرگانی دریا و مغالبت دشمن و علما گویند مقام صاحب مروّت به دو موضع ستوده است: در خدمت پادشاه کامران، مکرم یا در میان زهاد قانع، محترم. (منشی، ۱۳۸۷: ۶۷)

او معتقد است: «اصحاب سلطان و اسلاف ایشان همیشه این مراتب منظور نداشته‌اند، بلکه به تدریج و ترتیب و جد و جهد آن درجات یافته‌اند و من همان می‌جویم و از آن جهت می‌کوشم» (همان: ۶۵) مسلم است که او قصد دارد با نیروی اراده، در خدمت پادشاه، مکرم شود و سعی دارد این قانون را که نزدیکان پادشاه از خاندان معروف هستند و به صورت موروثی به این مرتبه دست می‌یابند، نقض نموده و یا لااقل کاری انجام دهد که هموعانش پس از او در دایره افرادی قرار گیرند که این قانون شامل حال آنان می‌شود؛ چه بسا یکی از اهداف و نشانه‌های این افراد «تلاش برای گرفتن چیزی است که احساس می‌کنند حق آن‌هاست.» (شولتز و شولتز، ۱۳۷۵: ۱۴۰)

اصل برتری جوئی که مادر انگیزه‌های دیگر است (سیاسی، ۱۳۷۹: ۸۶)، منجر به روان‌نژندی شخصیت دمنه شده است. با کمی تأمل در روند داستان می‌توان حدس زد که هدف پنهانی برتری جوئی دمنه به هلاکت گاو منتهی نمی‌شود، بلکه هدف بزرگ‌تر او که «مستقیماً به ضمیر ناخودآگاهش راه یافته، در اعماق آن جای گرفته و اصل آن نیز تدریجاً در طول زمان به کلی از یاد رفته است» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۹۶)، هلاک شیر و تصرف جایگاه اوست که در جامعه موجود بالاترین مرتبه است و بالاتر از آن مرتبه‌ای متصور نیست و مادر شیر با زیرکی این هدف دمنه را دریافته و می‌گوید:

آن ملعون [دمنه] بدگمان شده و امروز حیلت و مکر او بر هلاک ملک مقصور گردد و کارهای ملک تمام بشوراند و تبعیت این از آن زیادت باشد که در حق وزیر مجلس و قهرمان ناصح [گاو] روا داشت (منشی، ۱۳۸۷: ۱۵۵)

چنین فردی «تشنه قدرت» است (شافه، ۱۳۵۱: ۱۰۶)؛ بنابراین برای شخصیت دمنه، «از موقعیت او

بیزار شده و در صدد انتقام گرفتن» برمی آید (شولتز و شولتز، ۱۳۷۵: ۱۴۰). در این داستان گاو تنها یکی از موانع رسیدن او به هدفش بود. هدف اصلی از نظر آدلر «به ندرت خود را به صورت واضح و آشکار نمایان می سازد. قدرت طلب غالباً منظور خویش را زیر پوشش طرفداری از جامعه پنهان می سازد تا بهتر بتواند به هدفهای خودپرستانه دست یابد» (آدلر، ۱۳۶۱: ۱۶۵).

۲-۳- اصل اسلوب زندگی: این اصطلاح مفهومی ویژه است که آدلر آن را به کار برده است و به عبارتی «اختصاصاً آدلری است» (منصور، ۱۳۷۱: ۲۱۰). با توجه به این که احساس حقارت در هر کس به دلیلی ویژه همان فرد شکل می گیرد، لذا فرد به انجام اعمالی اقدام می کند که در راستای رفع احساس حقارت و کسب برتری جوئی در همان جهت باشد و این اعمال را برنامه زندگی خویش قرار می دهد؛ بنابراین شیوه و سبک زندگی هر فرد مخصوص خود اوست و با دیگری متفاوت است. در تعریف سبک زندگی آمده است: «الگوی منحصر به فردی از ویژگیها، رفتارها و عادات است که آدلر آن را منش متمایز یا سبک زندگی نامید» (شولتز و شولتز، ۱۳۷۵: ۱۳۹). «شیوه تلاش فردی شده فرد برای برتری» (کارور، ۱۳۸۷: ۴۵۹)، تعریف ارائه شده دیگری از این اصل است.

آدلر با توجه به سبک زندگی افراد چهار نوع سبک زندگی را در نظر می گیرد: تیپ حکمران، تیپ وابسته، تیپ دوری گزین و تیپ مفید (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۳۴). تیپ حکمران (ruling type) که به نامهای سلطه گر یا سلطه جو یا ریاستی نیز خوانده شده است، افرادی را دربرمی گیرد که «به شیوه غیر اجتماعی فعال اند و بدون علاقه به آسایش دیگران رفتار می کنند» (هجل و زیگلر، ۱۳۷۹: ۱۰۷). در واقع آنها با اعمال ضد اجتماعی خود، در صدد کم کردن اضطرابشان برمی آیند. این گونه شخصیتها چنان دنبال برتری هستند که از دیگران بهره کشی می کنند و به آنان لطمه می زنند (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۳۴). چنین افرادی «دیگرآزار، بزهکار، ستمگر و جامعه ستیز» (کریمی، ۱۳۸۹: ۹۴) خواهند شد.

تیپ وابسته شامل افرادی می شود که «برای ارضاء اغلب نیازهای خود به دیگران متکی هستند» (هجل و زیگلر، ۱۳۸۷: ۱۰۷). تیپ دوری گزین یا اجتناب گر، آن عده از افراد را دربرمی گیرد که «جهت روبه رو شدن و دست و پنجه نرم کردن با مسائل زندگی کوششی از خود نشان نمی دهند» (کریمی، ۱۳۸۹: ۹۴). تیپ مفید بهترین نوع سبک زندگی است و افراد سالم و اجتماعی را دربرمی گیرد. با توجه به داستان کلیله و دمنه و رفتارهای شخصیت دمنه در این داستان، تیپ حکمران، نوع سبک زندگی متناسب با این شخصیت است. دمنه برای نزدیک شدن به پادشاه، گاو را به حوزه پادشاهی شیر می آورد نه به خاطر مصلحت خود گاو (منشی، ۱۳۸۷: ۶۴)؛ بلکه می خواهد از گاو

بهره‌کشی می‌کند و حتی از صدمه زدن به او ابائی ندارد. به همین دلیل زمانی که الطاف شیر را به گاو، استخفاف خویش می‌پندارد (همان: ۸۰)، مقدمات مرگ گاو را فراهم می‌کند و ریختن طرح دوستی دمنه در زندان با روزه نیز به منظور بهره‌کشی از وی است: «وصایت نمود پیوسته پیش ملک باشد و از آن چه در باب وی [دمنه] رود، تنستی می‌کنی و او را می‌آگاهاند» (همان: ۱۴۹).

یکی دیگر از نشانه‌های افراد تیپ حکمران، کنار زدن افراد قوی‌تر و ایجاد رابطه با افراد ضعیف‌تر از خود است (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۳۴). دوستی خالصانه دمنه با کلیله گذشته از همنوع بودن آن دو، از نوع شخصیت دمنه نشأت می‌گیرد. او دوست دارد بر ضعیف‌تر از خود حکومت کند و دلیل نپذیرفتن نصایح و پیشنهادهای عاقلانه کلیله نیز همین نکته است.

۴-۲- اصل خودآگاهی: یکی دیگر از اصول نظریه روانشناسی فردی، خودآگاهی است. «خودآگاهی مرکز شخصیت است. آدمی فردی است خودآگاه و همه اهمیت او به خودآگاهی اوست» (سیاسی، ۱۳۷۹: ۹۴). از نظر آدلر انسان خالق شخصیت خود است. از اعمال خود آگاهی دارد و می‌تواند با خودنگری بفهمد که چرا رفتار وی آن گونه است که هست، به عبارت دیگر می‌داند چه می‌کند، چرا می‌کند و هدف او چیست، او محکوم به جبر و تقدیر نیست (کریمی، ۱۳۸۹: ۹۵). شخصیت دمنه از خودآگاهی بهره‌مند است. نشانه فرد خودآگاه این است که «از کمبودها و نارسائی‌های خویش آگاهی دارد و از هدف‌هایی که دنبال می‌کند، مطلع است و برای کارهایی که خواهد کرد، نقشه می‌کشد، طرح می‌ریزد و به عمل می‌پردازد» (سیاسی، ۱۳۷۹: ۹۴). دمنه به کلیله می‌گوید:

اگر قربتی یابم و اخلاق او [ملک] را بشناسم خدمت او را به اخلاص عقیدت پیش می‌گیرم و همت بر متابعت رأی و هوای او مقصور گردانم و از تقبیح احوال و افعال وی بپرهیزم و ... هر گاه که ملک هنرهای من بدید بر نواختن حریص‌تر از آن گردد که من بر خدمت او. (منشی، ۱۳۸۷: ۶۶)

او در این گفتگو برنامه و هدف خود را از نزدیکی به پادشاه بیان کرده و به این گونه خودآگاهی خویش را نمایان می‌سازد. اما این تنها آغاز ماجراست، زیرا آنجا که عقده حقارت بر وجودش مستولی می‌شود، «اهداف ناهشیارانه او سبب می‌شود که نداند چه راه‌ها و گزینه‌هایی در مقابل اوست» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۲۳). به عبارت دیگر عقده حقارت میزان خودآگاهی او را کاهش داده و یا به طور کلی سلب می‌نماید.

۲-۵- اصل علاقه اجتماعی: طبق نظریه روانشناسی آدلر، از هنگام تولد کودک و مراقبت نمودن مادر، حسن اجتماعی در وجود انسان بیدار می‌شود. انسان به اجتماع علاقمند است و «سلامت روانی و رشد شخصیت وی به مشارکت او در اجتماع بستگی دارد» (همان: ۱۱۹). این اصل از اصول مهم در تعیین و سنجش سلامت روانی افراد از نظر آدلر است و «نقش تعیین کننده‌ای در شخصیت‌سازی فرد دارد» (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۱).

انسان برای غلبه بر حسن حقارت ذاتی و دستیابی به برتری جوئی، اسلوب زندگی ویژه‌ای را برمی‌گزیند و با خودآگاهی و برنامه‌ریزی در مسیر آن گام برمی‌دارد. با کمی تأمل می‌توان دریافت که این فرآیندها در جامعه به وقوع می‌پیوندند و بدون آن هیچ‌کدام معنی نخواهد داشت. میزان علاقه اجتماعی در شخصیت دمنه به اندازه‌ای نیست که سلامت روانی او را تأمین نماید. او برای جبران احساس حقارت و کسب برتری تلاش می‌کند، اما تلاش او جنبه شخصی دارد نه اجتماعی. دمنه برای رسیدن به اهداف خود، مصلحت اجتماع را زیر پا می‌نهد. او برای این که از حضور شنزبه در نزد پادشاه (شیر)، صرفاً برای از دست دادن جایگاه قبلی خود احساس نارضایتی می‌کند، می‌گوید: «همت بر فراغ شیر مقصور گردانیدم و در نصیب خویش غافل بودم و این گاو را به خدمت آوردم تا قربت و مکانت یافت و من از محل و درجت خویش بیفتادم.» (منشی، ۱۳۸۷: ۷۴)

به علاقه شیر به گاو و وجود ارزشمند گاو برای اداره جامعه تحت سلطه شیر توجهی نکرده و موجبات از میان برداشتن گاو را فراهم می‌سازد. با توجه به این که شخصیت دمنه از نوع تیپ حکمران است، این گونه شخصیت‌ها «فاقد علاقه اجتماعی هستند» (کریمی، ۱۳۸۹: ۹۵) و مجموعه رفتارهای خودخواهانه دمنه در این داستان نشان‌دهنده این است که او هیچگونه علاقه اجتماعی ندارد.

۲-۶- اصل غایت‌نگری: یکی دیگر از مفاهیم عمده مکتب آدلر، اصل غایت‌نگری است. روانکاوان قبل از آدلر مخصوصاً فروید با تأکید بر نقش اساسی گذشته افراد در شکل‌گیری رفتار وی، تأثیر هدف فرد را در کیفیت رفتار او نادیده انگاشته‌اند، اما آدلر با تأکید بر اصل غایت‌نگری، «هدف‌گزینی را بزرگترین و چیره‌ترین مرحله زندگی آدمی» می‌داند (آدلر، ۱۳۶۱: ۴۸) و معتقد است «اهداف ناخودآگاه فرد در شکل‌دهی آینده او نقش مهمی دارند» (ناصحی و رئیسی، ۱۳۸۶: ۵۹).

غایت‌نگری و برتری جوئی رابطه مستقیم با یکدیگر دارند، چه هدف نهایی هر انسان در هر موقعیت و مکانی باشد، کسب برتری است. انتخاب هدف از سوی یک فرد در جهت برتری جوئی او پاسخی است به احساس حقارتش که این هدف درست در نقطه مقابل احساس حقارت قرار گرفته و می‌تواند به

شکل‌های مختلف آشکار و پنهان، ظاهر شده؛ آگاهانه یا مغفول به فعالیتت پردازد (آدلر، ۱۳۶۱: ۶۳). انتخاب هدف و غایت‌نگری از دیدگاه آدلر آن چنان مهم است که اعتقاد دارد شخصیت «انسان را فقط وقتی می‌توانیم بفهمیم که اهدافش را بفهمیم» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۱۸) و «فقط هدف نهایی برتری یا کمال می‌تواند شخصیت و رفتار او را توجیه کند» (شولتز و شولتز، ۱۳۷۵: ۱۳۸).

از آغاز تا پایان داستان، وجود اصل غایت‌نگری در شخصیت دمنه بارز است. آن‌جا که دمنه قصد تقرب به شیر را دارد و برای کلیله فواید آن را برمی‌شمارد، برتری‌طلبی و کمال را هدف خود قرار داده است: «فایده تقرب به ملوک رفعت منزلت است و اصطناع دوستان و قهر دشمنان» (منشی، ۱۳۸۷: ۶۲) او کمال را در نزدیکی به پادشاه می‌داند و مانند یار دیرین خود، کلیله معتقد نیست که: «هر طایفه‌ای را منزلتی است و ما از آن طبقه نیستیم که این درجات را مرشح توانیم بود و در طلب آن قدم توانیم زد» (همان: ۶۳). و یا آن‌جا که به عقوبت کار خویش به حبس گرفتار است و کلیله او را نصیحت می‌کند که: «چون در این مقام افتادی، بهتر آن که به گناه اعتراف نمایی و بدانچه کرده‌ای اقرار کنی و خود را از تبعیت آخرت به رجوع و انابت برهانی» (همان: ۱۴۳) اما دمنه که هنوز امید به رسیدن برتری و دستیابی به هدف دارد و «هدف خود را چه واقعی و چه خیالی و چه قابل وصول و یا غیر قابل وصول» (سیاسی، ۱۳۷۹: ۹۱) دنبال می‌کند، به کلیله پاسخ می‌دهد: «در این معانی تأمل می‌کنم و آنچه فراز آید به مشاورت تو تقدیم می‌نمایم» (منشی، ۱۳۸۷: ۱۴۴) و کلیله می‌میرد و دمنه تا پایان ماجرا به جرم خویش اعتراف نمی‌کند. «این نوع افراد کمتر به دیگران علاقه دارند و بیشترین علاقه آن‌ها متوجه شخص خودشان است» (منصور، ۱۳۷۱: ۱۷۱).

دمنه حتی به شیر و آسایش او نیز اهمیتی نمی‌دهد. او برای رسیدن به هدف خویش، هشدار کلیله را مبنی بر این که اگر گاو را هلاک کند، رنج آن به شیر می‌رسد؛ نادیده می‌گیرد: «زینهار تا آسیب بر آن [گاو] نزنی؛ چه هیچ خردمندی برای آسایش خویش رنج مخدوم اختیار نکند» (منشی، ۱۳۸۷: ۸۸) او روان‌رنجوری است که «در تلاش شخصی و خودمحورانه برای برتری جوئی شکست خورده و از رشد علاقه اجتماعی خویش بازمانده است» (هجل و زیگلر، ۱۳۷۹: ۱۳۲).

۷-۲- اصل خویشتن خلاق: آخرین اصل از اصول نظریه روانشناسی فردی، اصل خود خلاق است.

بر اساس نظریه آدلر، هر انسانی سازنده شخصیت خویش است. هدف را برگزیده و آگاهانه شیوه و سبک زندگی خود را به وجود می‌آورد. «خود خلاق عاملی است که بین محرک‌های خارجی و پاسخ‌هایی که باید به آن‌ها داده شود، قرار می‌گیرد و در چگونگی صدور پاسخ‌ها از سوی فرد دخالت می‌کند. یعنی

ابتکار و خلاقیت به خرج می‌دهد و پاسخی را که وجود نداشته است، به وجود می‌آورد» (کریمی، ۱۳۸۹: ۹۷). بنابراین شیوه زندگی هر فردی به وسیله خلاقیت خود آن فرد به وجود می‌آید و دلیل تفاوت شیوه‌های زندگی افراد با هم، علاوه بر نوع احساس حقارت و هدف افراد، از خلاقیت آن‌ها نشأت می‌گیرد. «این مفهوم هم مانند همه علل اولیه توصیفش دشوار است و دیده نمی‌شود و فقط به واسطه آثارش به وجود آن پی می‌بریم» (سیاسی، ۱۳۷۹: ۹۳).

وجود این اصل را در شخصیت دمنه از طریق مطابقت و مقایسه شیوه زندگی او با کلیله که هم‌رتبه، هم‌نوع، هم‌جنس و همنشین اوست می‌توان دریافت. دمنه با موفقیت در تقرب به شیر، سبک زندگی جدید و متفاوت از یک شغال (رعیت) به وجود می‌آورد که با پادشاه همنشین شده است، در حالی که نسل‌های قبل از او یا همنوعان هم‌دوره او موفق به کسب این مرتبه نشده‌اند و این نکته گویای خلاقیت این شخصیت است.

پس از بررسی اصول نظریه روان‌شناسی آدلر در شخصیت دمنه، نشانه‌های بارز آن که جبران یا جبران افراطی (Overcom Pensation) نامیده می‌شود، قابل تشخیص است. «تلاش در پی برتری و کوشش برای غلبه بر احساس‌های حقارت یا به جبران موفقیت‌آمیز یا به جبران افراطی یا به ابتلای بیماری منتهی خواهد شد» (میزیاک و استاوت سکستون، ۱۳۷۱: ۵۷۹). جبران افراطی را «سعی بیش از حد و اغراق‌آمیز برای غلبه کردن بر احساس حقارت از طریق برتری‌جستن بر دیگران» تعریف کرده‌اند. (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

دمنه برای چیره شدن بر احساس حقارت خویش جبران افراطی را برگزیده است. حسد و تنگ‌نظری، بدگوئی، تنفر و ... از شیوه‌های این جبران است.

حسد: حسد و تنگ‌نظری دو خاصیت است که پس از گرایش به هم‌نوع‌جوئی با فرمول عشق به زنده ماندن، اقتدارطلبی را به عنوان هدف مورد نظر قرار می‌دهد. (آدلر، ۱۳۶۱: ۱۶۷) این ویژگی از پیامدهای احساس حقارت پیشرفته و تبدیل شده به عقده حقارت است. وجود این ویژگی در شخصیت دمنه به وضوح بیان شده است:

چون دمنه بدید که شیر در تقرب گاو چه ترحیب می‌نماید و هر ساعت در اصطنا و اجنبای وی می‌افزاید، دست حسد سرمه بیداری در چشم وی کشید و فروغ خشم آتش غیرت در مغرش وی پراکند تا خواب و قرار از وی بشد. (منشی، ۱۳۸۷: ۷۴)

«حسادت شدید، چشم خرد او را کور کرده و قدرت دیدن هیچ هنر و فضیلتی را نزد دیگران ندارد» (اطمینان و حلبی، ۱۳۸۶: ۲۶). وقتی این احساس حسادت در او قوت می‌یابد، تصمیم به هلاکت شنزبه

می‌گیرد. به گونه‌ای که دیگر تنها راندن شنزبه از درگاه شیر او راضی نمی‌کند. بعد از این که دمدمه دمنه در شیر اثر می‌کند، «شیر گفت: من کاره شده‌ام مجاورت گاو را، کسی به نزدیک او فرستم و این حال با او بگویم و اجازت کنم تا هر کجا خواهد برود» (منشی، ۱۳۸۷: ۹۸) اما دمنه: «دانست که اگر این سخن بر شنزبه ظاهر کند و در حال براءت ساحت و نزاهت جانب خویشتن ظاهر گرداند و دروغ و مکر او معلوم شود» (همان: ۹۸) تا جایی پیش می‌رود که شنزبه را هلاک گرداند.

بدگویی: فرد دچار عقده حقارت برای بالا بردن سطح ارزشی که خود برای خویشتن قائل است، سعی می‌کند با هر عملی از جمله بدگویی دیگران را بی‌ارزش سازد. او بی‌ارزش ساختن دیگران را راهی برای اثبات برتری خویش به خود و اطرافیان می‌داند. آدلر این ویژگی را ناشی از احساس حقارت شدید، منفی‌بافی و بدبینی پنهان و آشکار دانسته است (آدلر، ۱۳۶۱: ۱۷۴). دمنه نیز برای رسیدن به هدف خویش که برتری است، از این جبران در کامل‌ترین شکل استفاده می‌کند. او که «می‌خواهد همواره نقش قهرمان را بازی کند و آن کسی باشد که مورد تحسین قرار می‌گیرد» (منصور، ۱۳۷۱: ۱۷۳)، برای از میان برداشتن گاو، نهایت تلاش خود را می‌کند او به بهتان و افتراء دست یازید و «واقعیت را دگرگون می‌کند» (همان: ۷۵):

شنزبه بر مقدّمان لشکر خلوت‌ها کرده است و هر یک را به نوعی استمالت نموده و گفته که شیر را آزمودم و اندازه زور و قوت او معلوم کرد و رأی و مکیدت او بدانست و در هر یک خللی تمام و وضعی شایع دیدم و ملک در اکرام آن کافر نعمت غدار افراط نمود و ... تا دیو فتنه در دل او بیضه نهاد و هوای عصیان از سر او بادخانه‌ای ساخت (منشی، ۱۳۸۷: ۸۹).

با بیان انواع داستان‌ها راه اغراق می‌پیماید:

ملک را فریفته نمی‌شاید بود بدانچه گوید او طعمه منست. چه اگر به ذات خویش مقاومت نتواند کرد یاران گیرد و به زرق و مکر و شعوزه دست به کار کند و از آن ترسم که وحوش او را موافقت نمایند که همه را بر عداوت ملک تحریض کرده‌ست و خلاف او در دل شیرین گردانیده و با این همه هرگز این کار را به دیگران نیفگند و جز به ذات خویش تکفل ننماید (همان: ۹۷-۸).

حیله‌گری: یکی از جبران‌های افراطی عقده حقارت، حیله‌گری و فتنه‌انگیزی است. از جبران‌های دیگری که در راستای حیله‌گری پدیدار می‌شود، دروغ‌گویی، ظاهرسازی و چرب‌زبانی است. سراسر دو باب مورد بررسی کتاب کلیله و دمنه، داستان حیله‌گری‌ها و مکاری‌های شخصیت دمنه است. یکی از صفات مذموم دمنه که کلیله آن را برمی‌شمارد، حیله‌گری است (منشی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). دمنه خود به

حیله‌گری خویش اعتراف می‌کند: «طریق آن است که به حیلت در پی گاو ایستم تا پشت زمین را وداع کند و در دل خاک منزلی آبادان گرداند» (همان: ۸۰). دمنه نه تنها حیله‌گری خویش را صفتی منفی نمی‌داند، بلکه به آن افتخار می‌کند. او پس از مثلی که یاد می‌کند، می‌گوید: «این مثل بدان آوردم تا بدانی که آنچه به حیلت توان کرد به قوت ممکن نباشد» (همان: ۸۶).

پیامد دیگر حیله‌گری، **ظاهرسازی** است که در جای جای داستان قابل مشاهده است. اعمال چنین افرادی بیشتر در جهت ظاهرسازی متمرکز می‌شود (آدلر، ۱۳۶۱: ۱۷۷). در قسمتی از داستان که دمنه نظر شیر را درباره گاو تغییر داده است و شیر قصد دارد به گاو اجازه دهد که قلمرویش را ترک گفته و به مکانی دیگر برود، دمنه که قصد دارد از این اتفاق جلوگیری کند: «گفت: یکی شنزبه را بینم و از مضمون ضمیر او تنسمی کنم. شیر اجازت کرد. دمنه چون سرافکنده‌ای اندوه‌زده به نزدیک شنزبه رفت» (منشی، ۱۳۸۷: ۱۰۰) و با این ظاهرسازی‌هایش موفق به اغفال شنزبه نیز می‌شود.

از پیامدهای دیگر حیله‌گری، **دروغ‌گویی** است. چنین فردی «عمیقاً نسبت به دروغ‌گویی خود هشیار است و این دروغ‌گویی وسیله‌ای برای تشخیص و خودنمایی است» (منصور، ۱۳۷۱: ۱۷۹). دفاعیات دمنه در جلسات دادگاه نمونه‌ای از دروغ‌گویی اوست.

چرب‌زبانی و سفسطه‌بازی دمنه پیامد دیگری از مکانیزم جبران حیله‌گری او است. «شگردهای این گروه در سخن راندن، به کار گرفتن اصطلاحات و اشارات علمی و ادبی و استناد به گفته‌های بزرگان و دانشمندان و احیاناً ختم سخن با نقل قولی ... است» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۵۰). داستان‌سرایی‌ها و مثل‌گویی‌های دمنه در جای جای دو باب مورد بررسی نشانی از چرب‌زبانی این شخصیت است (منشی، ۱۳۸۷: ۱۵۱-۱۵۴). کلیله در مقام سرزنش به او می‌گوید: «سخن تو بر هنر تو راجح است و شیر به حدیث تو فریفته شد» (همان: ۱۱۴) این عبارت گویای سخنوری و ظاهرسازی شخصیت دمنه است. «در باب دوم، دمنه محاکمه می‌شود. او با توسل به قدرت سخنوری و فن بیان و تملق و چاپلوسی، سیاست ماکیاولیستی مخاطبان خود را در جلسات دادگاه به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و با ریاکاری و سفسطه‌گری عملکرد خود را شایسته و بجا جلوه می‌دهد» (اطمینان و حلبی، ۱۳۸۶: ۲۵). برای نمونه:

اگر من مجرم بودمی به خاموشی شما شاد گشتمی، لکن بی‌گناهم و هر که او را جرمی نتوان شناخت برو سبیلی نباشد و او به نزدیک اهل خرد و دیانت میرا و معذور است (منشی، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

تنفّر: از دیگر نشانه‌های قطعی و تردیدناپذیر احساس حقارت، بی‌زاری نسبت به دیگران است و

سرخوردگی عامل قطعی بروز چنین واکنش‌هایی است. آنان که اجتماعی فکر می‌کنند و به شایستگی خویش اعتماد دارند هیچگاه خوی نفرت و بیزاری و بدبینی و خرده‌گیری در وجود آنها راه نخواهد یافت» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۴۶). تنفر و بیزاری از شنزبه تمام وجود دمنه را احاطه کرده است، تلاش او برای هلاک نمودن شنزبه و راضی نشدن به اخراج او از قلمرو حکمرانی شیر، واضح‌ترین دلیل برای به کارگیری این جبران است.

نتیجه

شخصیت‌پردازی درست و دقیق کلیله و دمنه و جایگاه نمادین یافتن شخصیت‌های آن از جمله مهم‌ترین دلایل ماندگاری ای اثر است، چنان‌که با شنیدن نام دمنه، حيله‌گری‌ها و فریب‌کاری‌های این شخصیت برای برانداختن شنزبه (گاو)، به ذهن متبادر می‌شود. دانش روانکاوی نوین هر شخصیت را با رفتار و گفتار خاص او در دسته‌ای از گونه‌های شخصیتی قرار می‌دهد. در این پژوهش که به بررسی شخصیت دمنه براساس نظریه روانشناسی فردی آلفرد آدلر پرداخته شده است، شخصیت دمنه در زمره شخصیت‌های مبتلا به عقده حقارت ارزیابی گردیده و واکنش‌های رفتاری و گفتاری این شخصیت طبق اصول هفتگانه این نظریه بررسی شده است:

- بر اساس اصل حقارت، جایگاه شخصیت دمنه در اجتماعی که در آن زندگی می‌کند و نارضایتی او از قرار گرفتن خود و هموعانش (سایر شغالان) در این جایگاه، احساس طبیعی حقارت را در وی به عقده حقارت مبتدل ساخته است.

- بر اساس اصل برتری‌جویی هدف پنهانی دمنه که در ضمیر ناخودآگاهش جای گرفته و تمامی اعمال و کارهای وی را تحت الشعاع قرار داده است، هلاک شیر و تصرف جایگاه اوست.

- بررسی شخصیت دمنه با توجه به اصل اسلوب زندگی، تیپ حکمران را نوع سبک زندگی متناسب با این شخصیت ارزیابی نمود.

- بر اساس اصل خودآگاهی، دمنه در آغاز داستان شخصیتی خودآگاه دارد، اما به تدریج عقده حقارت از میزان خودآگاهی او کاسته و موجب می‌شود برای رسیدن به اهداف خویش راه‌هایی را برگزیند که سرانجامش را نمی‌داند.

- بر اساس اصل علاقه اجتماعی، عدم وجود علاقه اجتماعی در شخصیت دمنه به اثبات رسید، زیرا او همه اهدافش را در راستای رسیدن به اهداف خویش برگزیده است نه مصلحت اجتماع.

- بر اساس اصل غایت‌نگری، دمنه نیز مانند همه افراد مبتلا به عقده حقارت، برتری‌طلبی و اثبات

برتری خود بر همگان را هدف غائی خویش قرار داده است.
- موفقیت دمنه در تقرّب به پادشاه و ایجاد سبک متفاوت زندگی با هموعان قبل و هم‌دوره
خویش، نشان‌دهنده وجود اصل خلاقیت در این شخصیت است.
جبران افراطی که از نتایج طبیعی عقده حقارت است، به صورت حسد، بدگوئی، تنفر و حيله‌گری و
جبران‌های ناشی از آن مانند ظاهرسازی، چرب‌زبانی و دروغ‌گویی در شخصیت دمنه نمایان شده است.

منابع

- آدلر، آلفرد. (۱۳۶۱). *روانشناسی فردی*. ترجمه: حسن زمانی شرفشاهی. تهران: پیشگام.
- آقاییوسفی، علیرضا. (۱۳۸۶). «شخصیت». *روانشناسی عمومی*. هیئت مؤلفان. تهران: دانشگاه پیام نور. صص ۳۶۵-۴۰۲.
- اطمینان، خدیجه، حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۶). «ماکیاولیسم و مشابهت‌های مندرج در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه با آن». *پیک نور*، س ۷، ش ۱، صص ۲۲-۳۱.
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۸). «نظریه آدلر و روانشناسی سیاسی آقامحمدخان قاجار». *پژوهشنامه علوم سیاسی*، س ۴، ش ۱، صص ۷-۵۰.
- خطیبی، حسین. (۱۳۹۰). *فن نثر در ادب پارسی*. چ چهارم. تهران: زوآر.
- رایکمن، ریچارد. ام. (۱۳۸۷). *نظریه‌های شخصیت*. مترجم: مهرداد فیروزبخت. تهران: ارسباران.
- ریتال، ال، اریکسون و دیگران. (۱۳۸۱). *زمینه روانشناسی هیلگارد*. جلد اول. مترجمان: محمدنقی براهنی و دیگران. تهران: رشد.
- سیاسی، علی‌اکبر. (۱۳۷۹). *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی*. چ هشتم. تهران: دانشگاه تهران.
- شافه، هربر. (۱۳۵۱). «روانشناسی آلفرد آدلر». ترجمه: علی برادران رفیعی. *جستارهای ادبی*، س ۸، ش ۲۹، صص ۹۷-۱۱۲.
- شریفیان، مهدی. (۱۳۸۶). *افسانه واقعی تراز واقعیت*. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *سبک‌شناسی نثر*. چ دوازدهم. تهران: میترا.
- شولتز، دوان، شولتز، سیدنی‌الن. (۱۳۷۵). *نظریه شخصیت*. مترجم: یحیی سیدمحمدی. تهران: سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی.
- صدیقی، مصطفی. (۱۳۹۱). «یکی کودکی دوختند از حریر؛ تحلیل شخصیت سام بر پایه نظریه آدلر و نمایش‌درمانی». *کهن‌نامه ادب پارسی*، س ۳، ش ۲، صص ۶۷-۸۹.
- قبادی، حسینعلی، هوشنگی، مجید. (۱۳۸۸). «نقد و بررسی روان‌کاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر». *فصلنامه نقد ادبی*، س ۲، ش ۷، صص ۹۱-۱۱۹.
- کارور، چارلز، شی‌یر، مایکل. اف. (۱۳۸۷). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه: احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.

- کریمی، یوسف. (۱۳۸۹). *روانشناسی شخصیت*. چ چهاردهم. تهران: ویرایش.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۸۷). *ترجمه کلیله و دمنه*. تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی. تهران: جامی.
- منصور، محمود. (۱۳۷۱). *احساس کهنتری*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- منوچهریان، پرویز. (۱۳۶۲). *عقده حقارت*. تهران: گوتنبرگ.
- میزیاک، هنریک، استاوت سکستون، ویرجینیا. (۱۳۷۱). *تاریخچه و مکاتب روانشناسی*. مترجم: احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.
- ناصحی، عباسعلی، رئیسی، فیروزه. (۱۳۸۶). «مروری بر نظریات آدلر». *تازه‌های علوم شناختی*، س ۹، ش ۱، صص ۵۵-۶۶.
- هجل، لاری‌ای، زیگلر، دانیل‌جی. (۱۳۷۹). *نظریه‌های شخصیت: مفروضه‌های اساسی، پژوهش و کاربرد*. مترجم: علی عسگری. ساوه: دانشگاه آزاد اسلامی.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۲). *دیداری با اهل قلم*. جلد اول. چ چهارم. تهران: علمی.